

۲ حقیقت توبه



سخنرانی حضرت آیت الله مصباح یزدی

اشاره

ضررهایی دارد، باید گفت به مراتب معرفت و ایمان انسان بستگی دارد. برخی بیش تر به ضررهای مادی و برخی دیگر به ضررهای معنوی توجه دارند، بعضی ضررهای دنیا برایشان مهم است و بعضی دیگر ضررهای اخروی برایشان اهمیت بیش تری دارد. اما برخی از ضررهایی که در همین دنیا، برگناه مترتب می شود، مادی و جسمانی است و در انواع گناهان تفاوت می کند. بعضی از گناهان هست که آثارش در بدن زود ظاهر می شود، مثل: ضعف و بیماری. بعضی

آنچه پیش رو دارید گزیده ای از سخنان حضرت آیه الله مصباح یزدی (دامت برکاته) در ادامه بحث توبه است. بخش نخست توضیحات ایشان در سخنرانی پیشین را در شماره قبلی مجله مبلغان آوردیم. و اینک ادامه بحث را پی می گیریم.

خسارت های گناه

پیش تر اشاره شد برای اینکه انسان انگیزه توبه پیدا کند، اول باید درباره ضررهای گناه و فواید توبه بیاندیشد. اما درباره اینکه گناه چه

و اگر توبه نکند، عذابهای جهنم سرانجام کار او می شود.

اگر اندکی وجدان انسان بیدار باشد نباید نعمتهای خداوند را در راه دشمنی با خداوند صرف کند! کسی که ایمان ندارد حسابش جداست. کلام ما درباره کفار نیست، بحث ما درباره مؤمنی است که مبتلا به گناه شده است. او باید چه کند که انگیزه توبه پیدا کند؟ یک راه این است که درباره اثر گناه و خسارتهای آن بیاندیشد. قیمت این چند دقیقه عمر انسان که با گناه ضایع شده است، از هر چیز ارزشمندی بیش تر است.

محرومیت‌های ناشی از گناه

علاوه بر ضررهای گناه، انسان بر اثر گناه، محرومیت‌هایی، هم در این عالم، هم در عالم برزخ و هم در آخرت پیدا می کند. کسی که مبتلا به گناهی می شود و توبه نمی کند، پشیمان نمی شود و به گناهش ادامه می دهد، از هدایت‌های الهی محروم می شود. خدای متعال غیر از آن هدایت‌های عمومی که برای همه اقوام دارد، هدایت‌های خاصی هم برای اهل تقوا دارد. معنای «إِهْدِنَا

از گناهان، ناراحتی‌های روانی را در پی دارد و بعضی از گناهان مثل دروغ گفتن ضررهای اجتماعی خیلی روشنی دارند.

علاوه بر این ضررها برای کسانی که ارج و منزلت انسانی یافته‌اند، بر اثر بعضی از گناهان، آن مرتبه از دست می رود، ضرر می کنند، و در بعد ارزشی ورشکست می شوند. حتی اعتقاد به خدا و دین هم شرط داشتن این ارزشها نیست. انسانهایی هستند که حق شناسند، اگر کسی به آنها خدمت کند، سعی می کنند خدمتش را جبران کنند؛ اگر یک جایی حق ناشناسی و

ناسپاسی کنند، وجدانشان ناراحت می شود؛ اگر چه به خداوند اعتقاد ندارند، ولی اهل وفا هستند. بالاخره لازمه ایمان یک شخص مؤمن این است که ارتکاب گناه را علاوه بر ضررهای دنیوی، موجب ناراحتیها، رنجها و عذابهایی تا قیام قیامت بداند. باید بداند ضررهای کمی متوجه گناه کار نیست. با یک گناه، مریضی، ضعف و آشفتگی روانی پدید می آید و آرامش روحی انسان از دست می رود،

الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛^۱ «ما را به راه راست هدایت کن.» هدایت‌های خاصی است که از خدا می‌خواهیم، که ما را همواره در راه راست و مستقیم استوار بخرد. کسی که اهل معصیت و فسق شد، توبه نکرد و گناه خود را باز هم تکرار کرد، از نعمت هدایت‌های خاص الهی محروم می‌شود.

غیر از هدایت‌های خاص الهی، اولیای خدا نیز نسبت به مؤمنین عنایت دارند. حتی مؤمنین، شهدا، صالحینی که از دنیا رفتند، چه خدمت‌هایی که برای ما انجام می‌دهند و دعاهای آنها در حق ما چه کارها که نمی‌کند! آنها هستند که در آن عالم، دعا می‌کنند و خدا به کسانی در این عالم توفیق می‌دهد تا قدم‌هایی بردارند. همین‌طور اولیاء دین و ائمه اطهار علیهم‌السلام، به خصوص در هر زمانی امام معصوم آن زمان، عنایت‌های خاصی به پیروانش دارد، در حق آنها دعا می‌کند. حدیثی از امام زمان علیه‌السلام نقل شده است و همه آن را شنیده‌ایم که «ما از رنج‌های شما ناراحت می‌شویم و به دعاهای شما آمین می‌گوییم». وقتی ما رفتاری کنیم

که برخلاف رضایت آنهاست و خلاف راهی است که آنها پیش پای ما گذاشتند علاوه بر خود، باعث گمراهی دیگران هم می‌شویم. کار کسانی که به دلیل انتساب به امام زمان و به نام نوکری امام زمان، موجبات گمراهی دیگران را فراهم کنند، چگونه قابل توجیه است؟ به هر حال، وقتی وجود مقدس حضرت ولی عصر علیه‌السلام کسی را دوست بدارند و به او عنایت داشته باشند، نه تنها لحظه به لحظه به او فیض می‌رسانند، بلکه او را مجرای فیض برای دیگران هم قرار می‌دهند. وقتی انسان اهل اطاعت نباشد و اهل معصیت باشد، از این فیضها محروم می‌شود و دیگر عنایتی به او نمی‌کنند. مگر این ضررها را می‌توان حساب نکرد؟ می‌پنداریم ضرر فقط همان است که آدم یک غذایی بخورد و مریض شود! آن ضررهایی که در اثر گناه به روح ما می‌خورد و روح را بیمار می‌کند چه؟ بیماری‌های روح بسیار سخت‌تر از بیماری‌های جسمانی است

۱. حمد/۶. «ما را به راه راست هدایت کن.»

و ضررش، مشکلاتش و رنجش خیلی
بیش تر است.

آثار اطاعت و بندگی

آنهایی که اهل اطاعت و تقوا
هستند به این بیماریهای روحی مبتلا
نمی شوند. مؤمن در سخت ترین
حالات، از آرامش خاصی برخوردار
است. بزرگانی چون مرحوم حاج آقا
رضا بهاء الدینی (رضوان الله علیه)، در
سخت ترین حالات و گرفتاریها مثل:
جریان پانزده خرداد، خیلی ناراحت
بود؛ اما آرامش و وقار خاصی داشت.

مؤمنین؛ آنهایی که ایمان قوی
دارند، در گرفتاریها و مصیبتها، با آنکه
درکشان بسیار بیش تر از ماست،
آرامش روحی شان محفوظ است و
یک وقار، سنگینی و متانت خاصی
دارند. اما ما چه؟ بر اثر یک مسئله
کوچک اعصابمان خرد می شود،
بدگویی می کنیم و حتی رفتارهای
زشت از ما سر می زند. این آرامش
روحی، آن وقار روحی و متانت
مؤمنین نعمت عجیبی است و ما به
هیچ وجه نمی توانیم ارزشش را
درست درک کنیم. ولی اهل معصیت از

این نعمتها بی بهره اند.

گفتنی است از رحمتهای دائم و
متناوب خدا نسبت به اولیائش، هیچ
کس خبر ندارد. خدا با بعضی از
بندگان مناجات می کند، «فَأَنجَيْتُهُ
سِرًّا»^۱ پنهانی با او نجوا کردم. کسی
نمی فهمد دل اولیای خدا کجاست، با
چه کسی هست، چه می شنود، چه
می کند، چه آرامشی دارد. چه لذتی
می برد، چه انسی با خدای خودش
دارد، کس دیگری متوجه نمی شود و
نباید هم متوجه بشود، این یک راز
است!

اما اهل فسق و فجور و اهل
معصیت از این چیزها بهره ای ندارند.
بالتر از همه، این عنایتها با توان یک
عدد بالایی در قیامت ظاهر می شود.
آنجا خدا بندگان دارد که هر لحظه آنها
را نوازش می کند، نوازشی که یک
لحظه اش به همه عالم می ارزد: «فَأَنْظُرُ
إِلَيْهِمْ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً وَأَكَلَمُهُمْ كُلَّمَا نَظَرْتُ
إِلَيْهِمْ»^۲ در هر روز ۷۰ مرتبه به آنها نگاه
می کنم و هر بار که نگاه می کنم با آنها

۱. مناجات شعبانیه.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۳، باب ۲، روایت ۶.

صحبت می‌کنم.»

خدا بنده‌هایی این چنین دارد. بنده‌هایی هم هستند که «لَا يَكَلُمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱؛ «کسانی که در روز قیامت خداوند با آنها صحبت نمی‌کند و نگاهشان نمی‌کند.»

به تعبیر خودمانی، خدا با آنها قهر است، نه نگاهشان می‌کند و نه با آنها حرف می‌زند و نه اجازه می‌دهد که حرف بزنند! تصور کنید کسی که از عطش در حال جان دادن است، چقدر نیاز به جرعه‌ای آب دارد. انسان در قیامت نیازش به نوازش الهی از نیاز تشنه‌ای که رو به مرگ است به یک جرعه آب، بیش تر است. آنجا خدا با او قهر می‌کند، «لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ» حرف هم با ایشان نمی‌زند، «وَلَا يُؤَدِّنُ لَهُمْ»^۲، اجازه هم نمی‌دهد که حرف بزنند و درخواستی بکنند و اینها آثار گناه است! آثار گناه و خودداری از تقواست.

چرا توبه؟

متأسفانه آن قدر مسائل مهم زندگی داریم! که نمی‌رسیم فکر کنیم که در اثر گناه چه از دست داده‌ایم، چه

آتشی به جان خودمان افکنده‌ایم و چه سرمایه‌ای را آتش زده‌ایم! حتی در صدد جبران‌ش هم نیستیم. به ما می‌گویند: بیا جبران کن، همه این گذشته‌ها با توبه جبران می‌شود، «يُتَدَلُّ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»^۳؛ «خداوند [در اثر توبه] بدیهای آنها (گناهکاران) را به خوبی تبدیل می‌کند.» «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»^۴؛ کسی که از گناه توبه کرده مانند کسی است که گناه نکرده است.» و ما می‌گوییم باید فکر کنیم و بینیم که صلاح هست توبه کنیم یا نه! نابخردی از این بیش تر می‌شود؟

فرض کنید یک میهمانی عامی ترتیب داده‌اند. مجلسی است که بزرگان، علما، شخصیتها، موجهین، معتمدین مردم در آن حضور دارند و چون میهمانی عام است بنده هم حاضر باشم! اگر حاضر شوم در حالی که بدنم متعفن باشد، کنار هر کس که بنشینم رویش را برمی‌گرداند، قیافه‌ام زشت

۱. آل عمران/۷۷.

۲. مرسلات/۳۶.

۳. فرقان/۷۰.

۴. کافی، ج ۲، ص ۴۳۵، باب التوبة، روایت ۱۰.

لباسهای زیبا، «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ»^۱،
چهره شاداب، خرم، خندان و مسرور
دارند، رفت؟ این بالاترین رنج است.
اما وقتی گفتند توبه کن تا همه اینها
اصلاح شود، ما چه می‌گوییم؟
می‌گوییم حالا ببینیم چه طور می‌شود!
این حرف چه منطقی دارد؟ کدام عقلی
این را قبول می‌کند؟ به تعبیر قرآن
«أَوَلَيْكَ يَدُلُّ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ». در
نامه عملمان که سیئات نوشته شده، با
توبه آنها محو می‌شود و جای آنها
«حسنه توبه» نوشته می‌شود.

باید توجه داشت: توبه خود یک
عمل صالح است، نامه سیاه به نور توبه
نورانی می‌شود و سیاهیهای قبلی‌اش
هم پاک می‌شود. با این همه فواید توبه
باز هم در برخی از انسانها اراده توبه
پیدا نمی‌شود. ممکن است یک
استغفر اللّٰهی بگوید و گاهی یک اشکی
هم بریزد؛ اما به حقیقت قصد ندارد
دست از گناه بکشد و این خود عقوبتی
است برای گناهایی که قبلاً مرتکب
شده است: «بَلْ رَأَىٰ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا

است، کسی رغبت نمی‌کند نگاه به
صورت‌م بیندازد، از بوی بد دهانم، مردم
متأذی می‌شوند. اگر اجازه دادند با
لباس کثیف و آلوده و چرک، نفس
بدبو، بدن متعفن، قیافه زشت، به این
مجلس وارد شوم، آیا خودم رغبت
می‌کنم در این مجلس حاضر شوم؟ به
یقین با این بدن کثیف و متعفن، با این
نفس متعفن، بدن پر از زخم و چرک و
آلودگی و لباسهای کثیف، من خجالت
می‌کشم در این میهمانی حاضر شوم. ما
در عرصه قیامت آرزو داریم در جایی
حاضر شویم که دار پذیرایی و دار
اکرام الهی است؛ آنجایی که از انبیاء، از
اولیاء، از شهدا پذیرایی می‌کنند. اما ما
بدنمان کثیف، زبانمان و دهانمان
متعفن است؛ برای اینکه دروغ
گفته‌ایم، تهمت زده‌ایم و غیبت
کرده‌ایم. آنجا آثار اعمال ما ظاهر
می‌شود، لباس زیبایی نداریم، لباس
کثیف و مندرس و چهره زشت و
چروکیده‌ای داریم که جملگی از آثار
گنہکاران در قیامت است. اکنون با
قیافه‌هایی چروکیده و زشت، متعفن و
کثیف، می‌شود در یک مجلسی که همه

۱. قیامت/۲۲. «چهره‌هایی که در روز قیامت
شاداب و مسرور هستند.»

يَكْسِبُونَ»؛ «بلکه اعمالشان قلوبشان را سیاه کرده است.» گناهان، آینه دل را سیاه می‌کند. سبب می‌شود انسان دیگر درک صحیحی نداشته باشد و اراده‌ای هم از او ناشی نمی‌شود.

فرصت استثنایی

فرصت را غنیمت بشماریم و برای ترک گناه و جبران مافات تصمیم جدی بگیریم. ضعف اراده‌مان را با توسل به اولیاء خدا و کمک خواستن از خدا جبران کنیم. یکی از راه‌هایی که کمک می‌کند به اینکه اراده توبه در آدم تقویت شود، انس گرفتن با دعاها و مناجات‌هایی است که از اولیاء خدا به دست ما رسیده است. توجه به مضامین دعا‌هایی مثل: دعای ابو حمزه، دعای افتتاح و مناجات خمسه عشر سبب می‌شود که انسان به تدریج زنگارها را از دل خود دور کند، دل را صیقل دهد و اراده‌ای جدی برای توبه پیدا کند.

آثار گناه در مناجات تائبین

مناجات تائبین با مضامینی شروع می‌شود که از اول آثار زشت و خطرناک گناه را توجه می‌دهد: «الهی اَلْبَسْنِي الْخَطَايَا تَوْبَ مَذَلَّتِي؛ خدایا! گناه،

جامه ذلت بر اندام من پوشانده است.» انسان وقتی تصور می‌کند که در پیشگاه الهی است، اولیاء خدا عزتی دارند، مقامی دارند، مؤمنین مورد اکرام و احترام هستند، اما به گنهکار کسی اعتنایی نمی‌کند، کسی احوال او را نمی‌پرسد، این بی‌اعتنایی خدا را چونان لباس ذلت می‌داند. «وَجَلَّلَنِي الثِّبَاعُ مِنْكَ لِبَاسَ مَسْكَنَتِي»، با گناه‌های رنگارنگ قدم به قدم از تو دور شدم و این دوری گزیدن از تو، من را به نهایت خواری و پستی انداخته است و بالاتر از اینها که به آن کم‌تر توجه می‌کنیم: «وَأَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمَ جِنَايَتِي؛ جنایت بزرگ من دلم را میرانده است.»

مرگ انسانی به نفس نکشیدن نیست. مرگ انسانی، این است که ارزشها را درک نکنیم، اسیر شهوت، اسیر شیطان، اسیر هواهای شیطانی، اسیر اوهام شویم و نتوانیم خوب و بد را تشخیص دهیم. نمونه‌اش این است که بعضی برای به دست آوردن پست و مقام و اعطای القاب به هر کاری دست

غیر از هدایتهای خاص الهی، اولیای خدا نیز نسبت به مؤمنین عنایت دارند. حتی مؤمنین، شهدا، صالحینی که از دنیا رفتند، چه خدمتهایی که برای ما انجام می دهند و دعا‌های آنها در حق ما چه کارها که نمی کند!

می زنند، در حالی که اگر چند روزی به ما گفتند آقای رئیس یا حضرت آیت الله چه می شود؟ تعریف و تمجید دیگران چه تأثیری دارد؟ اما اگر کاری کردیم که خداوند خشنود شود و امام زمان علیه السلام به ما آفرین بگوید، ارزشمند خواهد بود.

بدترین بلایی که انسان به آن مبتلا می شود این است که اصلاً نتواند خیر و شر، خوب و بد خود را تشخیص دهد،

ندانند صلاح و فسادش چیست و همانند سنگ، وقتی موعظه اش می کنند در او تأثیر نمی کند. «كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»؛ خداوند می فرماید: دل برخی از انسانها از سنگ سخت تر است، سنگهایی هست که از خوف خدا سقوط می کند، می شکافد و آب از آنها جاری می شود؛ اما آدمهایی هستند که قطره اشکی هم از چشمشان نمی آید، هر چه آنان را موعظه کنی، هیچ تأثیری نمی پذیرند. این همان حالتی است که فرمود: «وَأَمَانَاتٌ قَلْبِي عَظِيمٌ جَنَائِتِي». فقط یک چیز می تواند همه پستیها را تغییر دهد و آن پذیرش توبه از سوی پروردگار جهانیان است. پروردگارا! تو را به حق اولیائت قسم می دهیم توفیق توبه نصوح به همه ما مرحمت بفرما.